

مرگ هم رعایت شده است.  
 ۳. سوگواری: سوگواری خانواده‌های فقیر معمولاً ساده است. «چمر» غالباً خاص خانواده‌هایی است که مرفه‌ترند. «چمر» را فقط برای مردان انجام می‌دهند و زنان را با همان مراسمی که در مناطق دیگر ایران معمول است به خاک می‌سپارند و برای آنان فقط «پرسه» (perse) می‌گیرند. مراسم «چمر» را با فاصله یک تا سه هفته بعد از مرگ انجام می‌دهند و سبب این تأخیر آن است که صاحب عزا پیک‌هایی را به مناطق اطراف می‌فرستد و طوایف و تیره‌هایی را که با آنها رابطه‌ی عشیره‌ای دارند برای شرکت در مراسم دعوت می‌کند. در این زمینه بعد از آن که صاحب عزا مراسم «چمر» را اجرا کرد گاه طایفه او یا طایفه منسوب به طایفه صاحب عزا هم «چمر» می‌گیرد. این کار به چند عامل بستگی دارد: نخست شخصیت اجتماعی مرده، دوم رابطه خویشاوندی (نسبی و سببی) میان دو طایفه و سوم آن که طایفه صاحب عزا قبلاً برای مرده آن طایفه «چمر» گرفته باشد. نکته مهم آن است اگر مرده مورد احترام اهالی ده یا ایل باشد و فرزندان او نتواند به سبب فقر برای او چمر بگیرند اهالی روستا یا ایل برای او «چمر» می‌گیرند.  
 خرج چمر: مراسم «چمر» را در فضای باز

نزدیک روستا یا جایی که ایل موقتاً در آنجا توقف کرده است انجام می‌دهند. پیش از برگزاری مراسم زمین یا فضای مورد نظر را برای انجام مراسم تمیز می‌کنند و در گوشه‌ای از زمین چند سیاه چادر برای ذخیره مواد غذایی و ظروف و تهیه غذا برپا می‌کنند. آشپز به طبخ غذای مدعوین می‌پردازد. آذوقه و مواد موردنیاز برای طبخ غذا را قبلاً فراهم می‌کنند. اما شرکت‌کنندگان در این مراسم هریک به نسبت توانایی خود «خرج» این مراسم را با خود می‌آورند. این خرج شامل پول نقد یا حیوان و موادی است که به جای پول نقد پرداخت می‌کنند.

نوازنده، شعرخوان و همسرایان: پیش از اجرای مراسم باید از نوازنده، شعرخوان و همسرایان که مرثیه‌های این مراسم را می‌خوانند دعوت کنند. افرادی را که برای این کار دعوت می‌کنند عبارتند از:

الف - نوازندگان ساز و دهل که نوای «چمر» را به هنگام اجرای مراسم می‌نوازند.

ب - «بی‌بیش» (Biyish) که یک یا دو نفر از شاعران بومی و صاحب قریحه‌اند که به هنگام اجرای مراسم می‌توانند مرثیه‌های یک بیتی بسرایند و بخوانند تا همسرایان آن را تکرار کنند.  
 پ - «روکر» (Rowkar)ها که شامل شش

نفر یا بیش‌تر است. که اینان صدایی مردانه و خوش دارند و بیتهای «بی‌بیش» را در حالی که در صف دونفری به دنبال او می‌روند، در طول مراسم و جلوی صف عزاداران به همسرایایی با «بی‌بیش» می‌پردازند.

علم و کُتَل و نریان کسی که مرده است: پیش از شروع مراسم اسب کسی را که مرده است با پارچه‌های سیاه و رنگین می‌آریند و کلاه و دستار او را روی زین می‌نهند و به هنگام اجرای مراسم یک نفر اسب را در میان میدان نگه می‌دارد. تفنگ کسی را که مرده است در میان میدان از داری می‌آویزند. در لرستان و ایلام گاه موی دم و یال نریان کسی را که مرده است می‌برند و این همان رسمی است که در شاهنامه در مرگ اسفندیار از آن یاد می‌شود که: پشتون همی بود پیش سپاه

بریده فش و دُم اسب سیاه

(بردن تابوت اسفندیار نزد گشتاسب، شاهنامه،

جیبی، جلد ۴، صفحه ۳۴۴)

و نفرینی لری است که به اسب می‌گویند «بال و دُم بریده باد! یال دُویمت بووری یعنی صاحب بمیرد!». اسب با زندگانی روستائینان و عشایر این مناطق پیوندی استوار دارد و چنان است که سنگ قبرهای کهن ایلامی و لری غالباً با نقش



سوگ - آواز پیشینه‌ای کهن دارد: در فنیقیه سوگ - آواز را گی گروس (Giggros) یا «گی گرس» (Giggras) می‌نامیدند که ترکیبی بود. از نوای فلوت و دهل، و آن را در مراسم آیینی سوگ «ادونیس» (Adonis) می‌نواختند. می‌گویند «ادونیس» از درختی زاده شد و در جوانی به سبب زیبایی بی‌مانندش مورد مهر «افرودیت» یا «ونوس» (خدای بانوی عشق) و مورد کین «مارس» یا «مریخ» (خدای جنگ) قرار گرفت که دلدادگی «افرودیت» بود و سرانجام «مارس» در شکارگاه به هیأت گراز در آمد و او را کشت. مراسمی که هر سال به یادبود مرگ «ادونیس» در فنیقیه، اسکندریه، کنعان و به یادبود مرگ سیاوش در بخارا و ایران برگزار می‌شد، ریشه‌ای کهن‌تر از این روایت دارد. این مراسم با اساطیر آغاز دوره‌ی نوسنگی ارتباط می‌یابد. در ایران و فنیقیه و اسکندریه این مراسم را بعد از برداشت گندم و در تابستان یعنی زمان خشکیدن و فسردن گیاه انجام می‌دادند. در کنعان سوگ «ادونی» (Adony) را (که در واقع مراسم رستخیز او بود) هم زمان با آمدن بهار و طغیان «نهر ابراهیم» انجام می‌دادند. سوگ «ادونی» را وقتی برگزار می‌کردند که «نهر ابراهیم» به سبب طغیان و شستن لایه‌های رسی

سرچشمه خود سرخ رنگ می‌شد و سرخی آن را به زخم «ادونی» و خون او نسبت می‌دادند. سوگ سیاوش در ایران، سوگ «ادونی» در کنعان و سوگ «ادونیس» در فنیقیه و اسکندریه به اعجاب انگیزی رویش و مرگ گیاه و دیگر پاره رویدن آن برای انسان آغاز دوره‌ی کشاورزی و نوسنگی ارتباط می‌یابد و قهرمانان این روایات «گیاه خدا» یان دوره‌ای کهن‌ترند که با گذشت زمان به گونه‌ای دیگر در مراسم آیینی، اسطوره‌ها و روایات دوره‌های بعد نمایان شده‌اند. سوگ آواز آیینی «چمر» شباهت زیادی با این مراسم آیینی دارد.

در مناطق روستایی و عشیره‌ای ایلام و لرستان «چمری» Chamari نوای غمباری است که در سوگ از دست رفتن و مرگ عزیزان به نوا در می‌آورند. از کیفیت برگزاری «چمر» و مراسم آن در مناطق روستایی و عشایری ایلام و لرستان چنین برمی‌آید که با گذشت زمان و دگرگونی نسبی روال زندگانی مردمان این مناطق سوگ سیاوش و «ادونی» به گونه‌ای در مراسم سوگواری این مردم ادامه یافته و نام نوای غمبار «چمر» به مراسمی که همراه آن اجرا می‌کنند، اطلاق شده است.

باتوجه به مراسم «چمر» می‌توان دریافت که روستاییان و عشایر ایلام مراسم روبه‌رو شدن با مسئله مرگ را در سه مرحله متوالی انجام می‌دهند:

۱. هنگام نزع: چنان که در شهرها نیز معمول است به هنگام نزع بیمار را رو به قبله می‌خواباند و نزدیکان را از بستر او دور می‌کنند. قاری یا ملای ده یا ایل (اگر در دسترس باشد) بالای سر بیمار می‌نشیند و به صدای بلند قرآن می‌خواند. زاری و گریه نزدیکان پیش از مردن بیمار ممنوع است و برآند که این کار بیمار را «جان به سر» می‌کند و مرگ را بر او مشکل می‌سازد.

۲. تدفین: بعد از مردن بیمار اگر شبانگاه مرده باشد تا صبح بالای سرش قرآن می‌خوانند و چراغی را بالای سر او روشن نگه می‌دارند. با فرا رسیدن روز مرده را می‌شویند و طی مراسمی که مانند مراسم مذهبی مسلمانان مناطق دیگر ایران است مرده را به خاک می‌سپارند و غالباً کسانی را که برای آن‌ها «چمر» برگزار می‌کنند در امامزاده‌ها و پیرها به خاک می‌سپارند. با توجه به گورهای این مردمان چون مناطق دیگر می‌توان وضع مادی صاحب گور را به خوبی تشخیص داد و به سهولت می‌توان دید که فاصله طبقاتی افراد حتی بعد از

# مراسم «چمر» در ایلام

باجلان فرخی  
منصور کیائی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز باستان‌شناسی



بر دوش دارند.

مردان طوایف و تیره‌هایی که برای شرکت در مراسم «چَمَر» می‌آیند اکثراً «قتره» (عبای نازک) بر دوش دارند و رنگ این «قتره»ها معمولاً سفید یا قهوه‌ای است. در واقع «قتره» پوشاکی رسمی است که گاهی در مراسم دیگر هم از آن استفاده می‌کنند. با فرا رسیدن مدعوین مرد صاحبان عزا اسب آنان را می‌گیرند و در گوشه‌ای توبره‌ای از کاه و جو یا علوفه بر گردنش می‌آویزند تا اسب آنان را نیز حرمت نهاده باشند. مردان هم به هنگام وارد شدن به صف از پشت صف به صف می‌پیوندند و جای آن‌ها در صف به تناسب سن و شأن آنهاست. در همه‌ی مدتی که میهمانان از راه می‌رسند «چَمَری» نواخته می‌شود و این نوا تا وقتی که آن‌ها در صف بایستند و «روکر»ها از نو شروع به مرثیه‌خوانی کنند ادامه دارد. گاهی برخی از طوایف شرکت‌کننده در «چَمَر»، «بی‌بیش» و «روکر»های طایفه‌ی خود را نیز همراه می‌آورند و از این طریق در برگزاری مراسم سهیم می‌شوند. با ورود هر گروه از مردان جدید به صف «بی‌بیش» و «روکر»ها اشعار خود را با از راه رسیدگان مربوط می‌سازند و از بزرگان و خویشان مرده‌ی آنان در مرثیه‌خوانی و همسرایی خود یاد می‌کنند. مدعوین مرد غالباً با خود مادیان تزئین شده‌ای را همراه می‌آورند و یکی آن را در کنار اسب کسی که مرده است نگه می‌دارد و گاه مادیان از آن طایفه‌ای است که اخیراً یکی از افراد خود را از دست داده است.

مردان و زنانی که در صف ایستاده‌اند پاها و شانه‌های خود را با آهنگ صدای همسرایان و ساز به آرامی تکان می‌دهند و کم‌تر بیگانه‌ای است که با دیدن این مراسم به یاد رعب انگیزی مرگ نیفتد. حرکت پا و شانه‌ی مردان و زنان در صف موزون و چیزی همانند رقص است. این حرکت یادآور رقصی است که شکارچیان آغازین برای دور کردن روح مردگان خود از خویش و بازداشتن آنها از بازگشت انجام می‌دادند. پیرمردی روستایی در منطقه‌ی «چَلوندی» لرستان از روزگاری می‌گفت که در گذشته‌ی نه چندان دور شب بعد مرگ برگور مرده تلی از هیزم می‌انباشند و آتش می‌افروختند؛ و این جلوه نیز یادگار دورانی دور و روزگاری است که انسان‌های آغازین برای گرم کردن تن مرده برگور او آتش می‌افروختند و نذیر بعد مرگ برای مرده نیز یادی است از خوردنی‌هایی که در گور و مقابر مردگان می‌نهادند تا مرده بی‌قوت نماند و به آزار نپردازد.

مراسم «چَمَر» از برآمدن آفتاب تا نیم روز ادامه می‌یابد و هنگام ناهار شرکت‌کنندگان در مراسم به چادرهایی که از پیش برپا شده بود می‌روند. از مدعوین با غذا و چای پذیرایی

می‌کنند. غذا را در سینی می‌ریزند و گرد هر سینی چند نفر جمع می‌شوند. بعد از خوردن غذا همیشه اختلافات و کینه‌های دیرینه موجود بین افراد طایفه را با توجه به ناپایداری دنیا مطرح می‌کنند و ریش سفیدان قوم به حل و فصل این اختلافات می‌پردازند. بعد از ناهار و چای مراسم «چَمَر» تا تاریک شدن هوا ادامه می‌یابد و این مراسم را از یک تا سه روز انجام می‌دهند. در آخرین روز «چَمَر» پیش از غروب آفتاب مردان و زنان گرد علم و کتل‌ها جمع می‌شوند و پس از شیون بسیار پیرمردان قوم کتل خاص مرده را باز می‌کنند و مراسم پایان می‌یابد. اگر «چَمَر» چند روز ادامه یابد باید هر غروب میهمانان به خانه‌های خود بازگردند اما در آخرین روز به میهمانان شام می‌دهند و این شام که بعد از باز کردن کتل داده می‌شود به «شاوشیم» (شام عزا) یا «شاوشین» Showshin معروف است؛ و نفرینی است برای بزغاله یا گوسفندی که چوپان را آزار می‌دهد که: «غذای عزا شوی! بویت و شاوشین، یعنی صاحبت بمیرد!». مدعوین بعد از خوردن «شام عزا» با گفتن: «خم یینی» (غم نبینی) و پاسخ شنیدن «وسپورتان بیاییم» (در شادیتان بیاییم) خداحافظی می‌کنند و مراسم رسماً پایان می‌یابد.

«بیت»هایی که «بی‌بیش» و «روکر»ها در سوگ مرده در طی این مراسم می‌خوانند با شیوه‌ی معیشت، فرهنگ بومی و باورها و اعتقادات این مردمان ارتباط مستقیم دارد. هر یک از این ابیات بازگوی ویژگی‌هایی است که با جنبه‌های مختلف زندگانی مردمان این منطقه پیوند دارد و ارائه نمونه‌هایی از آن راهگشایی است به روال زندگانی روستاییان و ایل نشینان منطقه‌ی ایلام. گفتنی است که هر نیم بیت «بی‌بیش» را «روکر»ها یا همسرایان سه بار تکرار می‌کنند و این کار به خاطر تأثیر بیت و هم نوایی با سه ضربه‌ی کشدار و جدا از هم دهل است و نیز به خاطر آن است که به «بی‌بیش» فرصت دهید تا بیت تازه‌ای متناسب با موقعیت و افرادی که از راه می‌رسند بسراید:

دَکَرِ فلک کس نی ری امان  
کسی از گردش فلک در امان نیست  
سامنم سیه کرد مرگ فرخ خان  
مرگ فرخ خان سامنم را سیه کرد  
کار کارداران چین خسی ژکار  
با مرگت عرصه را بر همه تنگ کردی  
نما گه قیصی چین سپاسلار  
قیصر هم که چون سپهسالاری بود، نماند  
فرخ خان نیمی نم و اوخورووه  
از فرخ نشانی و خبری نیست  
کلفت ذلیل دردسروه

خانواده‌اش ذلیل و دچار در دسر شد  
کلفت ذلیل و بدبخت دمیرکان  
خانواده‌ات ذلیل و بدبخت مانده‌اند  
امسال شینت کیم برا فرخ خان  
برادر فرخ! امسال برایت شیون می‌کنیم  
فرخان نیه دی نام جمه  
در جمع ما از فرخ خان خبری نیست  
بینی برایی خود داشتیان خمه  
تا بیند خوراک برادرانش غم است  
تقی‌ها دَبانِ خرمان خمی  
تقی بر خرمن غم نشسته است  
مگر اردشیر بو گه همدمی  
مگر اردشیر از او دلجویی کند  
دیوار خانه گت پرژ میمانه  
میهمان سرایت پر از میهمان است  
بی لتی کرده یکی گرخانه  
نیمی کرد و نیمی خانزاده  
ای دیوا خانه خاپر ژ فرشه  
میهمانان سراسر نشسته‌اند  
مجلس نیشته کل کشاکشه  
چه پر فرش است میهمان سرای تو  
خدا نه شیونی دزگای مال تو  
خدا تباهی را از خانه تو بدور دارد  
فلک نیشته دخیال تو  
که فلک در کمین تو نشسته است

### پی‌نوشت‌ها:

۱. تصاویر و «بیت»های این گزارش در تابستان سال ۱۳۵۴ در منطقه «گل‌گل» از روستاهای منطقه ایل ملکشاهی در ایلام ضبط شده است، شکل مراسم «چَمَر» در ایلام و لرستان تا حدی شبیه یکدیگر است. Encyclopedia of Mythology. p.۸۲.
۲. Newlouss Hamlyn
۳. نک به تاریخ بخارا ص ۲۸ و اساطیر ایران مهرداد بهار ص ۵۴
۴. برای آگاهی بیشتر نک به: Primitive Mythology J. campbell. sovvenir P. ۹۱۸-۹۱۲۵. S.
۵. از کتل‌های متعددی که در این مراسم وجود دارد یکی از کتل‌ها خاص مرده است و شگفت آن که این کتل شبیه صنوبر یا سروی است که در سوگ سیاوش در بخارا و در سوگ «ادونیس» در فنیقیه، سوگواران در پای آن زاری می‌کردند و نماد سیاوش و «ادونیس» بود. نک اساطیر ایران، مهرداد بهار.
۶. فرخ نام مرده است که کشاورزی ساده بود خان در اینجا مفهوم آقا را دارد.
۷. قیصر جوانی است که به تازگی از ایل مرده است.
۸. از بستگان نزدیک مرده.

## مراسمی که هر سال به یادبود مرگ «ادونیس» در فنیقیه، اسکندریه، کنعان و به یادبود مرگ سیاوش در بخارا و ایران برگزار می‌شد، ریشه‌ای کهن‌تر از این روایت دارد. این مراسم با اساطیر آغاز دوری نوسنگی ارتباط می‌یابد



«حق» است و با ضربه‌های کشدار و ناپیوسته‌ای طبل هماهنگ است. همسرایان با این نوا از جلوی صف می‌گذرند و با رسیدن به پایان صف به آرامی بازمی‌گردند و این کار را تکرار می‌کنند. نوازندگان در مدخل میدان ایستاده‌اند و با فرارسیدن هر گروه از مدعوین «چمر» را می‌نوازند. مردان و زنان صاحب عزا به استقبال مدعوین می‌روند. پیش از این دختر بزرگ یا همسر جوان کسی که مرده است پس از شنیدن خبر مرگ پدر یا شوهر گیسوان بلند و بافته خود را از بن می‌برد و هنگام اجرای مراسم «چمر» آن را از مچ می‌آویزد؛ و نفرینی است که: «گیسویت بریده و از دست آویخته باد! گیسوت بوورن به خنه گردست! یعنی پدر یا شوهرت بمیرد!» با به نوا درآمدن «ساز عزا» زنی که گیسویتش را بریده و به مچ دست آویخته است و چند زن دیگر از نزدیکان مرده در حالی که سر بند خود را پس می‌زنند تا موی جلوی سرشان نمایان شود و درحالی که با ناخن صورت خود را می‌خراشند به استقبال زنان از راه رسیده می‌روند. زنان از راه رسیده سر بند زنان صاحب عزا را به حالت اول برمی‌گردانند و خود سر بندشان را پس می‌زنند و این عمل چند بار از دو جانب تکرار می‌شود و تا زنان از راه رسیده هماهنگ با صدای ساز و به آرامی از پشت صف زنان و از میانه‌ی آن به صف پیبوندند. در گذشته زنان در چنین موقعیتی سر بند از سر برمی‌گرفتند و موی خود را می‌کنند و هنوز هم گاهی این کار یعنی کندن موی را تکرار می‌کنند و این رسمی است که فردوسی در سوگ سهراب و سیاوش از آن یاد می‌کند آنجا که خبر مرگ سهراب به تهمینه می‌رسد:

مر آن زلف چون تاب داده کمند

برانگشت پیچید و از بن بکند

ز رخ می‌چکیدش فرود آب خون

زمان تا زمان اندر آمد نگون

(شاهنامه ژول مول، جیبی، جلد ۲، ص ۹۵)

و زمانی که خبر کشته شدن سیاوش به فرنگیس می‌رسد:

همه بندگان موی کردند باز

فرنگیس مشکین کمند دراز

برید و به گیسو میان را بیست

به ناخن گل ارغوان را بخت

سر ماهرویان گسسته کمند

خراشیده روی و بمانده نژند

(ژول مول، جیبی، جلد ۲، ص ۲۹۶)

ناگفته نماند که در مراسم «چمر» هم به هنگام رسیدن زنان صاحب عزا و زنان میهمان به یکدیگر زنان به صورت خود چنگ می‌کشند و «وی، وی» و *vey, vey* (وای، وای) می‌کنند و نوازندگان «چمر» آنها را با نوای مویه‌واری که هم نوای «وی، وی» است همراهی می‌کنند در این مراسم اگرچه پوشاک همه زنان سیاه نیست اما رنگین هم نمی‌پوشند. و برخی از زنان عبایی سیاه

اسب تزئین شده و شاید نقش اسب سمبولی است بازمانده از تدفین اسب با مرده، تا مرده در جهان دیگر بی‌اسب نباشد. در این مراسم علاوه بر آرایش اسب پیش از اجرای مراسم علم و کتل‌هایی از پارچه فراهم می‌کنند تا به هنگام مراسم آن را به دست مردان بدهند. گرفتن علم و کتل نماد نرینگی و خاص مردان است و زنان در صف عزاداران فقط پارچه‌ای سیاه را جلو خود می‌گیرند؛ این پارچه سیاه رنگ معمولاً یک توپ پارچه است که هر چه تعداد زنان زیادت‌تر می‌شود آن را بیش‌تر می‌کشایند و صف طولانی‌تر می‌شوند.

خره و گل: پیش از شروع «چمر» در گوشه‌ای از میدان تغاری از گل می‌گذارند تا تازه‌واردان کلاه و شانه‌ها یا روی سینه لباس خود را «خره» بمانند. صاحب عزاکلاه خود یا تکه‌ای پارچه یا تکه‌ای «دوار» Dawar (پارچه بافته شده از موی بز و مخصوص سیاه چادر) را به «خره» آغشته می‌کند و آن را حمایل می‌کند؛ زن صاحب عزا نیز گاه چنین می‌کند یا سر بند خود را گل می‌گیرد.

صف بستن و شروع «چمر»: روز اجرای «چمر» با برآمدن آفتاب بعد از چاشت اهالی ده یا ایل و صاحبان عزا با بلند شدن صدای «چمر» (سرنا و دهل عزا) در میدان جمع می‌شوند و صف می‌بندند. نخست مردان صف می‌بندند و علم و کتل‌ها را در قسمت‌های مختلف صف جا می‌دهند؛ بعد زنان در انتهای صف مردان صف می‌بندند و پارچه‌ای سیاه را جلوی خود می‌گیرند. «بی‌پیش و «روکر»‌ها یا همسرایان مرثیه‌خوانی را با نوایی آغاز می‌کنند که به سان «حق